

حقوق بشر و حکومت اسلامی

نویسنده: آن الیزابت می بر
ترجمه: اسماعیل حکیمی

اصطلاح «حقوق بشر» که معادل آن در عربی «حقوق الانسان» و در ترکی «انسان حکوک لارت» می باشد، تنها در این اواخر متداول گردیده است.

پیشینه حقوق بشر؛ مفاهیم نظیر حقوق بشر پیشینه های خاصی در میراث اسلامی فلسفه و کلام دارد؛ اما فاقد معادل دقیق در فقه می باشد. در فقه مقوله حق العبد یا حق فرد مسلمان برای تشخیص مواردی که در آن اعمال حقوقی علیه مجرم به دلخواه طرف یا طرفهای آسیب دیده بستگی داشت از موارد دیگر که متعلق به مقوله حق الله بود به کار می رفت که تعقیب در آن الزامی و به عهده حکومت بود. یک اصل ثابت فقهی مطابق با حقوق جدید حق صاحبان اموال بود که قانوناً می توانند علیه دخل و تصرف نسبت به اموال خود ادعای جبران خسارت کنند.

اندیشه حقوق اسلامی بیشتر از آنکه به ساختن نظریه ها و ارائه دستورات به منظور محدود کردن قدرت حاکم یا حمایت از افراد در برابر ظلم حاکم توجه کند، تعریف تکالیف نظری مومنین به شمول حاکمان در برابر خدا را مفصلاً مورد توجه قرار داده است. بر اساس برداشت متداول، حاکمان موظف بودند که مطابق قانون شریعت اداره کنند، و پیروان شان نیز می بایست از آنها اطاعت می کردند مگر در جایی که به انجام گناه دستور می دادند. تحول نهادها که می توانست محدودیت های واقعی روی استبداد حاکمان ایجاد کند یا آنها را نسبت به افراد تحت حاکمیت شان مسئول قرار دهد مورد غفلت قرار می گرفت و در عوض شورش به عنوان علاج استبداد مطرح می شد.

در قرن نوزدهم دانشمندان و دولتمردان مسلمان به منظور حل مشکلات عملی حمایت از حقوق و آزادیها به اقتباس اصول مشروطه خواهی اروپایی پرداختند. در

نیمه دوم قرن بیستم پس از پذیرش همگانی اصول مشروطه خواهی مساله سازگاری اصول بین المللی حقوق بشر با تعالیم اسلامی مطرح گردید.

مفاهیم و اصول حقوقی فرانسه که در دوران روشنگری و انقلاب فرانسه رشد و توسعه یافته بود، بیشترین تأثیرات را روی عقاید مسلمانان گذاشت. آنها از جمله عبارت بودند از اولین بیانیۀ مهم حقوق بشر جدید، اعلامیه سال ۱۷۸۹ و قانون اساسی سال ۱۷۹۱ فرانسه و مفاهیم حقوق و آزادیهای عمومی. در مناطق از جهان اسلام که تحت سلطۀ بریتانیا و فاقد حقوق نوشته مخصوصاً تضمین کننده حقوق معین شده و معروف بود، الگوها آزادیهای بود مبتنی بر دموکراسی آنطور که در نظام کامن لا و سیستم بریتانیایی حکومت پارلمانی توسعه یافته بود.

در قرن نوزدهم بسیاری از مقامات، سیاستمداران و نویسندگان کشورهای اسلامی نقش مهمی در انتشار عقاید اروپایی مشروطه خواهی و حقوق و آزادیهای عمومی بازی کردند. از جمله آنها دانشمند الازهر شیخ رفاعة رافع الطهطاوی مصری (۱۸۷۱-۱۸۰۱) بود که از سال ۱۸۲۶ تا سال ۱۸۳۱ حقوق و نهادهای سیاسی فرانسه را در پاریس مورد مطالعه قرار داده بود. وی گزارشی را درباره مفاهیم حقوق سیاسی، حاکمیت قانون، آزادی، مساوات و عقاید روشنفکری تهیه کرد و قانون اساسی فرانسه را به عربی ترجمه نمود. در سال ۱۸۳۹ گزارشی به زبان ترکی ترجمه شد. سیاستمدار ایرانی میرزا ملکم خان (۱۹۰۸-۱۸۳۳) که در پاریس تحصیل کرده بود و در ترکیه زندگی می کرد و بعداً سفیر ایران در بریتانیای کبیر گردید، درباره مفاهیم حکومت اروپائی، حاکمیت قانون و حقوق و آزادیهای عمومی زیاد نوشت و ادعا داشت که اینها می توانند با اسلام سازگار باشند. در قلمرو عثمانی شخص ادیبی به نام نیماک کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۰) در انتشار عقاید مربوط به حقوق و آزادیها و عقیده سازگاری آنها با اسلام ممتاز بود. از زندگی نامه های ملکم خان و کمال را نگاه کنید.]

مشروطه خواهی و حقوق

در قرن نوزدهم برخوردهای اولیه بین میراث اندیشه های اسلامی و قواعد جدید مربوط به حقوق روی مساله تساوی مسلمانان و نامسلمانان در برابر قانون پیش آمد. این مساله هنگامی ظهور کرد که قدرتهای اروپائی برای رفع عدم صلاحیت از غیر مسلمانان که بطور معمول وجود داشت پافشاری می کردند.

یک پیمان مقدماتی در سال ۱۸۷۵ زیر فشار اروپا در تونس اعلام شد که برای

همه تساوی در برابر قانون و در وضع مالیات و همینطور امنیت را برای تمام مردم بدون توجه به مذهب، ملیت، یا نژاد تضمین می‌کرد. تونس اولین کشور مسلمان بود که در سال ۱۸۶۱ دست به انتشار قانون اساسی زد که حقوقی را که در پیمان ایجاد شده بود تأیید می‌کرد. هر چند که کشور تحت‌الحمايه فرانسه آن را به حال تعلیق درآورد. (۱۹۵۶-۱۸۸۱) مبارزات استقلال طلبانه در برابر سلطه اروپا در تونس همچون بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر آگاهی مردم را نسبت به اهمیت حقوق و آزادیهای دموکراتیک افزایش داد. بعد از استقلال قانون اساسی سال ۱۹۵۶ تونس اعلام می‌داشت که شکل جمهوری حکومت بهترین تضمین برای «حقوق بشر» است. مهمترین اصلاحات اولیه در راستای اعطای حقوق در امپراطوری عثمانی صورت گرفت که تعداد زیادی اتباع غیرمسلمان داشت و به علت ضعف نظامی و اقتصادی در معرض فشارهای قدرتهای اروپایی نیز قرار داشت. «هت شریف» (hatt-i-serif) سال ۱۸۳۹ که توسط «هت همایون» سال ۱۸۵۶ تأیید شده است، بخشی از یک سری اصلاحات تجدد خواهانه بود که هدفش ایجاد امنیت در زندگی، حیثیت و دارایی، محاکمه علنی و منصفانه و تساوی تمام اتباع عثمانی در برابر قانون قطع نظر از مذهب بود. اصل عدم تبعیض بر مبنای زبان و نژاد با هت همایون افزوده شد. در سال ۱۸۴۰ مجموعه قوانین جدید جزایی تساوی همه اتباع عثمانی را در برابر قانون تأکید کرد. [نگاه کنید به تنظیمات].

فشار اصلاح طلبان در کمتر از نیم قرن به تدوین قانون اساسی سال ۱۸۷۶ عثمانی منجر گردید که یک بخشی درباره حقوق و آزادیهای عمومی اتباع عثمانی داشت. در این بخش مساوات قطع نظر مذهب، آزادی عمل مذاهب غیراسلامی و آزادی پرستش تضمین شده بود. مصونیت آزادی فردی و تضمینهای در برابر زورگویی، توقیف و تعدیات خودسرانه و یا سایر تجاوزات غیر قانونی علیه افراد، اقامتگاه، و اموال و همچنین مقرراتی راجع به آزادی مطبوعات، اجتماعات و آموزش نیز در آن پیش‌بینی شده بود. این قانون اساسی به اجرا درنیامد و تا بعد از انقلاب ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ که هدف اصلی‌شان احیای قانون اساسی و ایجاد تساوی بین تمام شهروندان عثمانی بود، دوباره رونق نیافت. اصلاحات ترکان جوان مصونیتهای حقوق اساسی را گسترش داد و توقیفها و بازرسیها را جز با شیوه‌های رسمی قانونی منع کرده و دادگاه‌های ویژه یا فوق‌العاده را لغو نموده و آزادی مطبوعات را تضمین نمودند. جمهوری دوم ترکیه در سال ۱۹۶۱ با تدوین قانون اساسی، در مقدمه‌اش «حقوق بشر و آزادیها» را تضمین کردند. زن و مرد را مساوی اعلام نمودند (ماده ۱۲)

در محدوده آزادی مذهب شرایطی تحمیل گردیده بود که سیاست سکولاریسم را که کمال آتاترک (۱۹۳۸-۱۸۸۱) اولین رئیس جمهور ترکیه اتخاذ کرده بود، تضمین می کرد. ماده ۲ قانون اساسی سال ۱۹۸۲، ترکیه را کشوری می خواند که به حقوق بشر احترام می گذارد.

در ترکیه جمهوریخواه تعقیب فعال سکولاریسم آتاترک که در سال ۱۹۲۵ شروع شد، به سرکوبی گروه های مختلف اسلامی بخصوص طریقه های صوفی انجامید، در آسیای میانه شوروی سیاست های الحادی اتحاد شوروی جلو آزادی های مذهبی جامعه مسلمان را تا زمان فروپاشی کشور شوروی در سال ۱۹۹۱ گرفت. سرکوبی اسلام و نفی آزادی های مذهبی توسط رژیم های مارکسیست حاکم بر آلبانی از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۹۱ و افغانستان از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲ نیز اعمال می شد. در جاهای دیگر رژیم های قرن بیستم که گرایش های سکولاریستی داشتند غالباً به اذیت و آزار شدید بنیادگرایان اسلامی می پرداختند.

شورش عمومی علیه استبداد شاهان قاجار به تدوین اولین قانون اساسی در ایران انجامید. و روحانیون شیعی ایران درباره مشروعیت مذهبی مشروطیت و مقررات حقوقی مربوط به آن دچار اختلاف گردیدند. متمم قانون اساسی سال ۱۹۰۷ شرایط اسلامی را در دو مورد از مقررات حقوقی گنجانده بود: انتشارات گفته می شد که باید آزاد باشد مگر جائیکه نسبت به اسلام بدعت یا خطرناک باشد (اصل ۲۰) و مطالعه و تعلیم علوم، آموزش و پرورش و هنر باید آزاد باشد مگر مواردی که قوانین مذهبی ممنوع سازد (اصل ۱۸) بعلاوه وزرای دولت باید ایرانی و مسلمان باشند (اصل ۵۸) بالاخره، ساکنان کشور باید از حقوق مساوی در برابر قانون برخوردار باشند. (اصل ۸) بعد از انقلاب اسلامی سال های ۷۹-۱۹۷۸ در ایران سخنگویان دولت به اسلام بعنوان دلیل دشمنی رژیم روحانیون نسبت به حقوق بشر بین المللی (که غالباً بعنوان محصولات بیگانه و سنت فرهنگی غرب طرد می شدند) استناد می کردند. اگرچه ایران تصویب قبلی پیمان بین المللی راجع به حقوق مدنی و سیاسی را بی اعتبار اعلام نکرده است. قانون اساسی سال ۱۹۷۹ ایران در اصل ۲۰ تصریح می کند که همه شهروندان از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند. اصل چهارم مقرر می دارد که موازین اسلامی بر تمام اصول این قانون حاکم است. با وجود اشاره اصل ۲۰ به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به نظر می رسد که در بکارگیری موازین اسلامی برای محدود کردن حقوق مدنی و سیاسی جای نگرانی وجود دارد. - بسیاری از این حقوق آشکارا با

موازین اسلامی محدود شده است - (اصول ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۲۸ و ۱۶۸ را نگاه کنید) محدودیتهای اعمال شده با سیاستهای رهبری روحانی‌ای ایران بعد از سال ۱۹۷۹ مطابق بوده است. اصل برابری و حمایت برابر، برای زنان و اقلیتهای مذهبی به طریق مختلف نقض شده است.^۱ رژیم به نام تحقق عدالت کیفری اسلام، اصول آئین دادرسی کیفری را که برای حفظ حقوق متهم چه پیش از دادرسی و چه در جریان دادرسی پیش‌بینی شده نادیده گرفته و به ممنوعیت مجازات بی‌رحمانه و غیرانسانی نیز اعتنائی نکرده است. اقلیتهای مذهبی و افراد و گروه‌های مخالف سلطه روحانیون یا عقابد مذهبی رژیم از روند امور سیاسی محروم شدند و غالباً هم در معرض شکنجه‌های شدید قرار می‌گرفتند.

مفاهیم اسلامی و غربی در قانون اساسی افغانستان مدون سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۴ با هم تلفیق شده است. مثلاً تمام سکنه کشور بدون امتیاز مذهبی و نژادی در برابر حکومت مساوی‌اند. و تصریح دارد که تمام افغانیها در برابر شریعت و قوانین دولتی مساوی‌اند.^۲ با وجود این، هندوها و یهودیها (تنها جوامع به رسمیت شناخته شده غیر مسلمان) به پرداخت جزیه یا مالیات سرانه که به طور معمول بر ذمیها (کافران تحت‌الحمایه) وضع می‌شد، و پوشیدن لباسهای با علائم خاص، ملزم شده بودند. [به ذمی و جزیه نگاه کنید].

تا پایان قرن بیستم تمام کشورهای اسلامی قوانین اساسی را وضع کردند که بعضی یا همه اصول حقوقی را دربرداشت که در حقوق بین‌المللی مربوط به حقوق بشر بیان شده بود. قانون اساسی ۱۹۸۹ الجزایر بخاطر تضمین تساوی حقوق افراد در برابر قانون قطع نظر از جنسیت (ماده ۲۸) و بدلیل تضمین حقوق و آزادیهای اساسی عمومی و حقوق بشر (ماده ۳۱) و رعایت حقوق بشر (ماده ۳۲) قابل ذکر است. اگرچه الجزائر همچون بسیاری از کشورهای اسلامی قوانین اسلامی احوال شخصیه و امتیاز انطباق داشتن مواد قانون اساسی با اسلام را با تداوم بخشیدن به رابطه مبهم احکام مذهبی و اصول قانون اساسی حفظ کرده است. در عربستان سعودی فقه از مدتها پیش همچنان بعنوان قانون رسمی کشور باقی مانده است. هرچند تغییراتی که

۱. برداشت نویسنده از قانون اساسی ایران که برخاسته از قوانین اسلامی است، بسیار سطحی است. «سراج»

۲. جالب توجه است که نویسنده محترم بجز قانون اساسی امان‌الله خان به قوانین اساسی نادرخان و ظاهرشاه، داوردخان و رژیم‌های کودنایی اشاره نمی‌کند. این کار عدم آگاهی و یا بی‌علاقگی او را نسبت به مسایل افغانستان به‌نمایش می‌گذارد؛ ورنه او به‌طور آشکار می‌دید که در بسیاری قوانین افغانستان حقوق شیعیان این کشور نادیده گرفته شده است. «سراج»

در سال ۱۹۹۲ شروع شد نشان می داد که کشور به تدریج به سوی نظام حکومتی به پیش می رود که حداقل با شناسایی محدود حقوق و اصول مشروطیت - هرچند تابع موازین اسلامی - موافقت خواهد داشت. رژیم عربستان سعودی در قانون اساسی حکومت مصوب سال ۱۹۹۲ این اصل را پذیرفت که اسلام می تواند محدودیتهای بر حقوق بشر بگذارد. چنانچه ماده ۲۶ آن قانون مقرر می دارد که "دولت در صورتی حقوق بشر را مورد حمایت قرار می دهد که مطابق شریعت اسلامی باشد." ولی توضیح نمی دهد که اسلام چه محدودیتهای را درباره حقوق بشر قابل است. قانون اساسی برای بسیاری از شهروندان حقوقی را در محدوده رفاه اجتماعی مقرر می دارد. اما در محدوده امور سیاسی و مدنی حقوق ناچیزی را به رسمیت می شناسد. این حقوق عبارتند از اینکه هیچکس نباید دستگیر و زندانی شود و نباید فعالیتهايش محدود گردد، مگر آنطور که قانون مقرر می دارد. (م ۳۶) و اینکه احدی مجاز نیست وارد خانه ها شود و در آنجا به تفتیش پردازد، بجز در مواردی که قانون تعیین می کند. (م ۳۷) و اینکه ارتباطات نباید ضبط شود، به تأخیر افتد، خواننده یا گوش داده شود مگر به اجازه قانون (م ۴۰) و اموال شخصی باید مورد حمایت قرار گیرد و تصاحب آن جز بخاطر منافع عمومی آنها با جبران متصفانه خسارت مجاز نیست. (م ۱۷)

حقوق زنان

یکی از جاهانی که بین اصول میراث اسلامی و قواعد بین المللی حقوق بشر تصادم شدید وجود داشت، حقوق زنان بود. اگرچه محافظه کاران اعتقاد داشتند که برای کامل زنان مخالف احکام اسلامی است ولی طرفداران برابری زن و مرد استدلال می کنند که نگرشهای مرد سالارانه و مطالعه نادرست منابع اسلامی به این عقیده منجر شده است که اسلام می خواهد زن را همچنان در مقام فرعی نگهدارد.

در گذشته در قرن نوزدهم نویسندگان روشنفکر مثل قاسم امین مصری (۱۸۵۶-۱۹۰۸) این نظریه را مطرح کردند که معضلات خاصی (از قبیل استبداد، فساد اخلاقی و وضعیت منحط زنان) که جوامع خاورمیانه با آن مواجه هستند نه از لازمه اسلام بلکه نتایج جریانات و سنتهای زیانبار اجتماعی است. امین با آنکه از برابری کامل زنان حمایت نمی کرد ولی اصرار داشت که حقوق زنان باید بهبود یابد، وی همچنین مسأله آزادی زن را به تحقق آزادی و اعمال حقوق شهروندان در کل مرتبط می دانست. طرفداران تساوی حقوق زن و مرد از قبیل هدی شعراوی

(۱۹۴۷-۱۸۸۲) از مدافعان مشهور حقوق و آزادی زنان گردیدند. الطاهر الحداد فارغ التحصیل تونس‌سی‌الزیتونه برای وفق دادن اسلام با تساوی کامل حقوق زنان دست به یکی از متهورانه‌ترین اقدامات زد. وی با انتشار کتاب امرأنا فی الشریعة و المجتمع (زنان ما در شریعت و اجتماع) در سال ۱۹۳۰ با طرح این ایده که اسلام حقوق مترقی برای زنان پیش‌بینی کرده است؛ از اصلاح حقوق اسلامی بمنظور رفع موانع برابری مرد و زن در محیط خانه و اجتماع تبلیغ کرد. محافظه‌کاران این کتاب را به دلیل تزگستاخانه‌اش با شدت خاصی تقییح کردند و نویسنده‌اش را به عنوان بدعت‌گذار محکوم نمودند.

به دنبال جنگ استقلال ترکها کمال آتاترک با اعلام تساوی حقوق زنان، از برابری کامل حقوق زنان صریحاً حمایت نمود و بعدها برای رفع عدم صلاحیت از زنان که سنت ترک و قوانین اسلامی بر آنها تحمیل کرده بود، اقداماتی را - بدون هماهنگ سازی اصلاحاتش با احکام اسلامی - اتخاذ نمود. در جهان عرب برجسته‌ترین اصلاحات در قانون احوال شخصیه تونس صورت گرفت که حبیب بورقیبه آن را در سال ۱۹۵۶ اعلام نمود. این قانون که بعنوان قانون اسلامی ارائه شده بود، اصلاحات شجاعانه‌ای برای بهبودی وضع زنان از قبیل الغاء چندزنی و ایجاد حقوق برابر در طلاق برای مردان و زنان صورت داد.

تا اواخر قرن بیستم کشورهای اسلامی هنوز قوانینی داشتند که علیه زنان تبعیض روا می‌داشت و حقوق کامل مدنی و سیاسی آنها را انکار می‌کرد، اغلب درست در نقطه مقابل مواد قانون اساسی که برای تمام شهروندان قایل به تساوی بود. بطور کلی قوانین در بیرون از خانواده برابری قابل ملاحظه‌ای به زنان می‌داد؛ اما در محدوده احوال شخصیه امتیازات تبعیض آمیز برگرفته از فقه هنوز باقی مانده بود. در این خصوص عربستان سعودی را می‌توان نام برد که از اعطای حقوق و آزادی به زنان که آنها در بخشهای از جهان اسلام وسیعاً از آن برخوردارند، امتناع نموده و برای توجیه آن به اسلام متمسک می‌شد.

تعداد معدودی از کشورهای اسلامی عهدنامه سال ۱۹۷۹ را که درباره الغاء تمام اشکال تبعیض علیه زنان می‌باشد، تصویب کردند. و تعدادی هم با استفاده از حق تحذیر تعهد (حق رزرو) که راجع به شرایط اصلی متعدد می‌باشد آن را به تصویب رساندند. استفاده بنگلادش، مصر، لیبی و تونس از حق رزرو علی‌الخصوص بواسطه نیاز آنها به التزام به قوانین اسلامی توجیه‌پذیر است. [به فیمینسم و جنبشهای زنان مراجعه کنید.]

جنبشهای حقوق بشر

سازمانهای مستقل غیر دولتی که برای دفاع از حقوق بشر تشکیل شده بودند، مبارزاتی را برای بهبودی وضع حقوق بشر در کشورهای اسلامی سامان دادند. یکی از قدیمی ترین سازمانهای اسلامی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۳۳ توسط مراکشها در تتوان منطقه محصور و تحت کنترل اسپانیا بصورت یک سازمان وابسته به سازمان اسپانیایی حقوق بشر تأسیس شد. با مشارکت چند شخصیت مذهبی یک گروه حقوق بشر با گرایشهای اسلامی با نام کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر تشکیل گردید که هدف ابتدائی اش تحقق دموکراسی و الغاء شکنجه و دادرسی های سیاسی غیر علنی بود. در آن گروه نقش اصلی را مهدی بازرگان (متولد ۱۹۰۷) اولین نخست وزیر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عهده داشت که طرفدار لیبرالیسم اسلامی بود. او و همکارانش وقتی که موضع شان درباره حقوق بشر آنها را در مقابل رژیم روحانیون قرار داد، مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. در دهه ۱۹۸۰ سازمانهای حقوق بشر که در آن استادان تحصیلکرده نقش مهمی داشتند، علی رغم موانع و خطرهای تهدید کننده در سراسر کشورهای اسلامی گسترش یافتند. سازمان عربی حقوق بشر یکی از مهمترین سازمانهای بود که همچون اکثریت قریب به اتفاق سازمانهای مستقل حقوق بشر از معیارهای بیان شده در حقوق بین المللی حمایت می کردند. این سازمانها با سازمانهای بین المللی حقوق بشر تشریک مساعی داشتند.

کشورهای اسلامی و حقوق بشر بین الملل

در نتیجه جنگ جهانی دوم قواعد جدید بین المللی حقوق بشر با تنظیم معیارهای که با حقوق بین الملل عمومی ترکیب شده بود به وجود آمد. برخی از کشورهای اسلامی در زمره اعضای مؤسس سازمان ملل بودند که منشور سال ۱۹۴۵ آن به رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی دعوت می کرد. و در نهایت تمام کشورهای اسلامی به آن سازمان پیوستند. مندرجات اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب مجمع عمومی در سال ۱۹۴۸ اعتراضات نمایندگان کشورهای اسلامی را برانگیخت هرچند که در نهایت تنها عربستان بود که از تصویب آن خودداری کرد. کشورهای اسلامی با تصویب کنوانسیون حقوق بشر که تحت توجهات سازمان ملل پیش نویس شده بود وسیعاً مخالف بودند. مسلمانان گاهی قواعد حقوق بین الملل را مورد حمله قرار می دادند که به دلیل تعصب غربی یا یهودی - مسیحی اش مانع پذیرش خود در جوامع اسلامی می شود. از لحاظ سازگاری قواعد حقوق بین المللی و حقوق اسلامی

اختلافات معروف در دایره حقوق مدنی و سیاسی تمرکز یافته بود. و مشکلات سازگاری اسلام با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به ندرت مطرح می‌شد. اصول آزادی مذهب - بخصوص حق گرویدن از اسلام به عقیده دیگر - و برابری کامل افراد قطع نظر از جنس و مذهب ظاهراً مشکلات خاصی را به وجود آورد.

اساسنامه سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان بین‌المللی‌ای که در سال ۱۹۷۳ تأسیس شد و به تمام کشورهای اسلامی تعلق دارد، در مقدمه‌اش اظهار می‌نماید که اعضا به تعهدشان نسبت به اساسنامه سازمان ملل و حقوق بشر تأکید می‌کنند، هرچند سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۹۰ اعلامیه فاهره را که بطور قابل ملاحظه‌ای از معیارهای بین‌المللی حقوق بشر فاصله گرفته بود، منتشر کرد؛ ولی بیان نشده بود که این اعلامیه چگونه با تعهدات مغایر با آن که اعضای کنفرانس اسلامی با تصویب پیمانهای بین‌المللی حقوق بشر یا در ضمن مقررات‌شان راجع به حقوق اساسی افراد به عهده گرفته بودند، می‌سازد که در بسیاری موارد با قواعد بین‌المللی مرتبط می‌باشد.

اعلامیه سازمان کنفرانس اسلامی همچون بسیاری دیگر از طرحهای حقوق بشر که خود را اسلامی می‌خوانند و از دهه ۱۹۶۰ به بعد گسترش یافتند، اصطلاحات و مفاهیم زیادی را از لایحه بین‌المللی حقوق بشر قرض گرفته است. و با این کار یک ترکیب نامتجانس از عناصر گرفته شده از حقوق اسلامی و بین‌المللی ارائه داده است. اعلامیه سازمان کنفرانس اسلامی اظهار می‌دارد که «حقوق اسلامی و آزادیهای عمومی در اسلام بخش تفکیک‌ناپذیر دین اسلام است.» آنگه فراتر رفته و قیود و شرایط «اسلامی» بر حقوق و آزادیهای تضمین شده در حقوق بین‌المللی وضع می‌کند که با تئوری حقوق بشر بین‌المللی در تعارض است که به موازین مذهبی اجازه نمی‌دهد حقوق را نادیده بگیرد. مقررات مزبور قاعده ماده ۲۴ را شامل می‌گردد که می‌گوید تمام حقوق و آزادی‌های که در اعلامیه تصریح شده است تابع شریعت است ولی توضیح نمی‌دهد که شریعت موجب چه محدودیتهایی می‌شود.

در اعلامیه برای حقوق برابر برای تمام افراد قطع نظر از جنس یا مذهب ماده‌ای وجود ندارد. در عوض ماده ۱ بیان می‌کند که «تمام انسانها از لحاظ شخصیت انسانی و تکالیف و مسئولیتهای اساسی [نه «حقوق»] با هم برابرند، بدون هرگونه تبعیض در زمینه‌های نژاد، رنگ، زبان، جنس، عقاید مذهبی، گرایشهای سیاسی، وضعیت اجتماعی یا سایر ملاحظات.» ماده ۶ به علاوه مقرر می‌دارد که «زن از لحاظ

شخصیت انسانی [نه «حقوق»] با مرد برابر است.» اما مسئولیت تأمین نفقه و رفاه خانواده به عهده‌ای شوهر گذاشته می‌شود. در مقابل آن، ماده ۱۳ مقرر می‌دارد که «مردان و زنان «بدون تبعیض» مستحق دستمزد عادلانه‌اند.» ماده ۵ در مورد حق ازدواج مقرر می‌دارد که نباید «محدودیت‌های ناشی از نژاد، رنگ یا ملیت» اعمال گردد، اما محدودیت‌های مبتنی بر مذهب را منع نمی‌کند.

در مواد راجع به مذهب بی‌طرفی رعایت نشده است: ماده ۱۰ اظهار می‌دارد که اسلام دین فطرت پاک است و «هرگونه اجبار انسان و یا بهره‌برداری از فقر و جهالتش به منظور گرویدن به دین دیگر یا الحاد» را منع می‌کند. ماده ۹ دولت را به تأمین امکانات آموزشی لازم «آنگونه که مردم بتوانند با دین اسلام آشنا شوند» دعوت می‌کند. در ماده ۲۲ بند الف برخورد مناسب اسلام با آزادی بیان را توضیح می‌دهد که بیان آزادانه افکار مجاز است «در صورتیکه برخلاف اصول شریعت نباشد.» در ماده ۲۲ بند ج بهره‌برداری و سوءاستفاده از اطلاعات، در صورتیکه موجب بی‌حرمتی به مقدسات و مقام پیامبران گردد، یا ارزشهای معنوی و اخلاقی را از بین ببرد یا جامعه را تجزیه یا دچار فساد نماید یا آسیب برساند یا ایمان مردم را تضعیف کند، ممنوع شده است. ماده ۱۸ در رابطه با مسائل مربوط به امور شخصی و خانه و خانواده و امور مربوط به دارایی و روابط افراد حق مصونیت از افشاء اسرار قایل است. ماده ۱۵ حق مالکیت نسبت به داراییهای بدست آورده از طریق قانونی را بیان می‌کند و سلب مالکیت از مالک را ممنوع می‌سازد جز بخاطر منافع عمومی آنها در قبال پرداخت سریع و منصفانه غرامت.

نکته قابل ذکر اینکه در اعلامیه سازمان مواردی است که به رعایت اصول دموکراتیک در نظامهای سیاسی و اجرای تضمینات آزادی مذهب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و برابری و حمایت برابر توسط قانون دعوت می‌کند. شکنجه اگر چه در ماده ۲۰ ممنوع اعلام شده است، ولی مقرراتیکه قواعد بین‌المللی حقوق را در زمینه آئین دادرسی کیفری صریحاً تأیید کند، وجود ندارد. به جزء قید مبهم در ماده ۱۹ که می‌گوید خواننده حق دارد از محاکمه عادلانه برخوردار گردد بطوریکه تضمینات کافی برای دفاع از خودش داشته باشد. ماده ۲۵ می‌گوید شریعت «تنها منبع رجوع، شرح و تفسیر کلیه مواد اعلامیه می‌باشد.»

بر اساس این ماده محاکمه تا زمانی ممکن است «عادلانه» فرض شود که مطابق قواعد شریعت صورت گیرد. قواعد شریعت هم از نظر تاریخی در زمینه آئین دادرسی کیفری کمتر رشد یافته است. هرچند در این زمینه به خودی خود اصل

قانونی وجود ندارد ولی به نظر می‌رسد که شرط موجود در ماده ۱۹ که می‌گوید جرم و مجازاتی وجود ندارد مگر آنچه را که شریعت مقرر می‌دارد راه را برای اجرای مجازات تمیزی و احکام جرایم حدی باز می‌گذارد. ماده ۲ سلب حیات را ممنوع می‌سازد مگر به دلیلی که شریعت آنرا بیان کرده باشد. ماده ۱۱ با انعکاس وضعیت جهان سوم که در آن کشورهای اسلامی مواضع‌شان را درباره حقوق تبیین می‌کنند، استعمار را نفی می‌کند و می‌گوید «ملت‌های تحت استعمار حق دارند به آزادی و خودمختاری کامل دست یابند.» بطور خلاصه، اعلامیه سازمان کنفرانس اسلامی نشان داد که دیدگاه رسمی کشورهای اسلامی نسبت به حقوق مدنی و سیاسی به علت اتکاء‌شان به احکام شریعت، از کشورهای غیراسلامی قابل تشخیص است.

[نگاه کنید به: سازمان کنفرانس اسلامی]

دولتها و افراد در سراسر جهان اسلام به اتخاذ مواضع مختلف درباره حقوق بشر که با مارک "اسلامی" مشخص می‌شوند، ادامه می‌دهند. نظر به تنوع دیدگاه و اصول مربوطه، آشکار است که دیدگاه اسلامی در مورد رابطه اصول بین‌المللی حقوق بشر با میراث حقوقی اسلام و سازگاری هر دو، همچنان متشکست و پراکنده خواهد ماند. [به حقوق بین‌الملل؛ حقوق، مقاله اصلاحات جدید حقوقی؛ تجددگرایی؛ وزن و اصلاحات اجتماعی نیز مراجعه کنید.]

BIBLIOGRAPHY

- Blaustein, A. p., and G. H. Flanz, eds. *Constitution of countries of the world*. Dobbs Ferry, N.Y., 1971 -. Regularly updated collection, often with valuable historical essays, that includes constitution from all Muslim countries.
- Coulson, Noel J. "The State and the Individual in Islamic Law." *International and Comparative Law Quarterly* 6 (1957): 49 - 60. Examination of the relevant premodern jurisprudence.
- Dwyer, Kevin. *Arab Voices: The Human Rights Debate in the Middle West*. Berkeley, 1991. Interviews and accounts of differing points of view.
- Hairi, Abdul-Hadi. *Shism and constitutionalism in Iran*. Leiden, 1977. Scholarly examination of the early response of Iranian intellectuals and clerics to constitutionalism and related rights concepts.

Hourani, Albert. *Arabic Thought in the Liberal Age, 1798-1939*. London, 1962. Sensitive, thoughtful survey of early liberal currents in Arab thought.

Lewis, Bernard, et al. "Dustür." In *Encyclopedia of Islam*, new ed., vol. 2, pp. 638-677. Leiden, 1960-. Scholarly surveys of the history of constitutionalism in several Muslim countries.

Lewis, Bernard, *The Emergence of Modern Turkey*. 2d ed. London and New York, 1968. Classic history that examines the spread of modern political ideas in the late Ottoman Empire and early Turkish republic.

Mayer, Ann. *Islam and Human Rights: Tradition and Politics*. Boulder, 1991. Critical comparison of selected Islamic versions of civil and political rights with their international counterparts.

An-Na'im, Abdullahi Ahmed. *Toward an Islamic Reformation: Civil Liberties, Human Rights, and International Law*. Syracuse, N.Y., 1990. Original perspectives from a Sudanese specialist in public and international law.

Nashat, Guity, ed. *Women and Revolution in Iran*. Boulder, 1983. Essays written from a variety of perspectives on the status of women in postrevolutionary Iran.

Rosenthal, Franz. *The Muslim Concept of Freedom Prior to the Nineteenth Century*. Leiden, 1960. Learned exposition of relevant texts.

Relevant articles may be found in journals such as *Human Rights Quarterly* and *Index on Censorship*, and information is regularly compiled, analyzed, and published by human rights groups such as Amnesty International, the Lawyers Committee for Human Rights, Africa Watch, Asia Watch, and Middle East Watch.